

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

فقه سیاسی در عصر صفوی

وحید آقامحسینی

کارنوشت دانشجویی برای درس مبانی تاریخ اجتماعی ایران

موضوع: رابطه حکومت صفوی و روحانیت شیعه

زیر نظر دکتر محمدرضا جوادی یگانه

دی ۱۳۸۴

تأثیر فقه سیاسی در تأسیس دولت صفوی

روندی که پس از غیبت آخرین امام معصوم آغاز شده بود، با فراز و فرود فراوان به نظریه حاکمیت دوگانه «فقیه - سلطان» منجر شد. یعنی حاکمیت سلطان با تأیید فقیه رسمیت می یافت و به عنوان حداقل شرایط ممکن، در آن روزگار، مورد تأیید فقهای شیعه واقع می شد. نمونه بارز این شکل از حکومت را می توان، در قالب حکومت شیعی صفوی، مشاهده نمود.

خانقاه صوفیان اردبیلی در مدت فعالیت ۲۰۰ ساله خود، با رهبری و هدایت مرشدان دنیا گریز، آگاهانه یا تصادفی زمینه قدرت یابی خاندان صفوی را آماده کرد. در اویش صفوی با تکیه بر ایدئولوژی شیعه در امر حکومت و بکار گرفتن قدرت نظامی مریدان خود که به قزلباش معروف شدند توانستند اولین حکومت یکپارچه پس از اسلام را در ایران پیاده کنند.

فقه سیاسی شیعه که ریشه در صدر اسلام داشت با تجربه حکومت کوتاه امام علی(ع) وارد قرون پس از غیبت شد و توسط اندیشمندان بزرگ شیعه آمادگی عینیت یافتن در زمان غیبت را پیدا کرد. سرانجام در عصر صفوی توانست وارد عرصه عملی حکومت شده در کنار دیگر عوامل تأثیرگذار، اساس یک امپراتوری مقتدر را پی ریزی کند. انگیزه سران صفوی هرچه بود نتایج درخشانی برای ایران در پی داشت، زیرا توانست از سقوط این کشور به دامن ترکهای عثمانی جلوگیری کند، و ایران توانست تنها کشور مسلمانان باشد که تحت سیطره عثمانی قرار نگرفت.

علماء شیعه در این عصر به دلیل عدم حکومت مستقیم فقها و عدم توجه عملی و دلایل دیگر، براساس نظریه فقیه - سلطان در کنار دولت صفوی فرار گرفتند و کمابیش تا حد ممکن سعی کردند شاهان صفوی را در مسیر عدالت و حق، هدایت و یاری کنند.

" اسماعیل اول، در سال ۹۰۷ هـ ق در تبریز تاجگذاری کرد و سلسله صفوی را بنیان نهاد. و در همان روز با توجه به خوابی که دیده بود شیعه را مذهب رسمی کشور اعلام کرد". (میراحمدی/۱۳۶۳:۱۵۷) اسماعیل خود، هم دارای مقام مذهبی بود و هم پادشاهی، او مرشد کامل خوانده می شد و در یک اقدام غلوآمیز نام او را وارد اذان کردند. پس از مرگ زود هنگام او و به سلطنت رسیدن پسرش «طهماسب» سیاست مذهبی این خاندان رنگ و بوی بیشتری گرفت. شاه طهماسب ابتدا از محقق کرکی از علماء بزرگ جبل عامل دعوت نمود تا برای نظارت بر امر حکومت به ایران بیاید و طی حکمی به ولایات تابعه ایران، خود را عامل از طرف محقق کرکی معرفی کرد و ایشان را بعنوان نایب امام(ع) معرفی نمود. برای اولین بار مقام مذهبی کشور با نام «صدر» شناخته شد. فرمانهای شاه باید به تأیید مقام صدر می رسید.

این سیاست با شدت کمتری در پادشاهی شاه اسماعیل دوم ادامه یافت اما در حکومت عباس یکم معروف به «شاه عباس کبیر» وضع به گونه دیگری بود. اقدام او بدست گرفتن امور مذهبی بود که توسط روحانیون اداره می شد. شاه عباس ایام نوروز را در مشهد مقدس سپری می کرد. او به خود، لقب «کلب آستان ولایت» داد. به رغم تظاهری که در احترام به علماء داشت اما در عین حال حکم خود را مقدم بر حکم علماء می دانست.

"دوران پادشاهی «صفی یکم» و «عباس دوم» تعامل موازی بین روحانیت و شاه برقرار بود. در حکومت صفی دوم معروف به شاه سلیمان مقام صدر به دو واحد «صدرخاصه» و «صدرعامه» تقسیم شد که هر یک وظایف خاصی داشتند. حکومت شاه حسین یکم شاهد اوج مجدد اقتدار روحانیت است. تاجگذاری حسین یکم نماد قاعده «سلطان به نیابت فقیه» بود در این مراسم مرحوم علامه مجلسی عالم بزرگ شیعه با دست خود تاج شاهی بر سر او نهاد." (میراحمدی/۱۳۶۳:۲۶۰)

از اقوام تابعه دولت ایران قرار گرفت. علماء آن قدر از حکومت و اصلاح آن مایوس بودند که اقدامی در فراخوان عموم برای دفاع بعمل نیاوردند.

رابطه شاهان صفوی با فقها

به نظر می رسد شاهان صفوی اصل کلی اندیشه سیاسی شیعه را پذیرفته بودند. این گزاره که حکومت حق امام معصوم(ع) است و در غیاب او علماء و مجتهدین حق حاکمیت دارند، دیده نشده که توسط یکی از شاهان صفوی دست کم از بعد نظری انکار شود. اما پادشاهان صفوی به فراخور احوال، بی میل نبودند که قدرت مطلقه خود را فارغ از نظر علماء گسترش دهند، گاهی اتفاق می افتاد، که شاه سعی می کرد مقام مذهبی را نیز از آن خود کند و اعمال و کردار خود را با فتوای مذهبی خودش توجیه کند. در مقابل، روحانیت شیعه نیز نظر فقهی خاص خود را داشت، علماء بر این باور بودند که شاه الزاماً باید تأیید علماء را داشته باشد. مجتهد جامع الشرایط نایب امام زمان(ع) است اما چون ممکن است بدلیل اشتغالات علمی یا هر دلیل دیگر ملك داری و سپه آرائی از مجتهدان ساخته نباشد لذا هر پادشاهی را مجتهد معظم زمان، نایب خود قرار می دهد و شاه نیز نیابت مجتهد را می پذیرد تا تصرف او در حکومت به نیابت از امام(ع) بوده و صورت شرعی داشته باشد.

منظور این است که اجازه مجتهد، سلطان را از زمره حاکمان جور، خارج می کند و تصرف در امور توسط او را مشروع می کند. شاید این معنا برای برخی از پادشاهان صفوی چندان خوشایند نبود از این رو- چنانکه گفته شد- برای خلاصی از این امر سعی می کردند مقام مذهبی را نیز از آن خود کنند. موارد بیشتری نیز دیده می شود که نظر علماء و شاهان مطابق هم بوده است و دعوتی که از علماء برای دخالت در حکومت می شد از روی اعتقاد بود.

از نظر فقها، حکومت صفوی دفع افسد به فاسد بود. فقها در مواجهه با شکاف بین تئوری و عمل، با اعتقاد لزوم حکومت فقها در عصر غیبت و عدم وجود چنین مسئله ای در عالم واقع، سعی می کردند مشکل را اینگونه حل کنند که سلطان را مطیع يك مجتهد سازند." اما فقه اسلامی شیعه فقط از روی اضطرار به این عمل تن می داد و برخلاف فقه سیاسی اهل سنت که سلطنت را به جزئی از خلافت تبدیل کرد- چنانکه در آراء غزالی مشهود است- تلاش نکرد که سلطنت را جزئی از امامت کند." (لمبتون) نظر علمای وقت در حکومت صفوی را می توان به نوع آرمانی و نوع عملی خلاصه نمود. یعنی علماء شیعه عقیده داشتند که شاهان فاسد و شرابخوار نمی توانند جانشین پیامبر(ص) شوند و از طرف خدا مامور به هدایت مردم باشند. اینها که به ندرت سواد خواندن و نوشتن کامل دارند نمی توانند شبهات اعتقادی را مانند حجت های خدا حل کنند. پادشاهان از آن جهت حاکم شده اند و می شوند که جانشینان

واقعی پیامبر(ص) را کنار نهاده ایم. سریر حکومت مخصوص نایب امام(ع) که مجتهد پاك و با تقوا است می باشد اما به دستياري که بتواند با قدرت شمشير، عدالت را برقرار سازد نیازمند است این دستياري می تواند در مواردی، سلطان عادل باشد. اما درعین حال، علما سعی نمی کردند نظام پادشاهی را تثبیت کنند. بلکه عدالت و خدمت را ملاک جواز سلطان می دانستند. "علامه مجلسی یکی از علمای بزرگ شیعه در عصر صفوی پادشاه و مردم را دارای حق متقابل می دانست و در معاشرت با پادشاهان هشدار می داد که از اعتماد بیش از حد به آنان باید پرهیز شود. زیرا معاشرت با آنان باعث می شود در برابر ظلم آنها به مردم مجبور به سکوت شد". (علامه عین الحیات/۵۰) "علامه مفاسد نزدیکی به پادشاهان را برمی شمرد و براین باور بود که دوری از پادشاهان به صلاح مؤمنین است؛ مگر اینکه یکی از سه حالت زیراتفاق افتد: نخست اجتناب از ضرر نفس یا مال یا عرض و خوف که دراین صورت تردد به منزل شاهان عمل به تقیه است و جایز است، دوم دفع ضرر از مظلومی یا رساندن نفعی به مومنی که دراین دو مورد گاهی اقدام کردن واجب است. سوم اینکه به قصد هدایت پادشاهان باشد یا عبرت گرفتن از آنان". (علامه عین الحیات/۵۰۲) به نظر می رسد با این شرایط تمام فقهای عصر صفوی پذیرفتند تا با مشارکت خود در امر حکومت تنها حکومت شیعه جهان را یاری کنند و به اداره امور شرعی بپردازند و امور عرفی مثل آراستن سپاه و تعلیمات جنگی را به شاه واگذارند. با این مفروضات، علماء شیعه به همکاری با دولت صفوی پرداختند و بدون شك یکی از عوامل مهم کنترل قدرت در حکومت صفوی محسوب می شدند.

یکی از علمای معاصر صفوی «شیخ علی نقی کمره ای» است. ایشان وجود علماء را در کنار شاه برای جلوگیری از انحراف ضروری می دانست که درواقع همان تئوری تلفیق قدرت شاه و مجتهد برای اداره کشور است. او برای وجود شاه هیچ توجیه شرعی مطرح نمی کرد و تنها بعنوان قدرتی که وجود دارد و گریزی از واقعیت آن نیست، از آن یاد می کرد. از این رو ورود علماء را در دستگاه حکومت برای هدایت آن ضروری می دانست. شیخ، گرچه بر سیادت شاهان صفوی اشاره داشت اما بعنوان يك فقیه آگاه بود که سیادت دلیل بر مشروعیت شاه نیست. و لذا در این باره بحثی نمی کرد. (رسول جعفریان، ص ۱۱۶) علماء عصر صفوی تلاش عمده ای داشتند که شاهان صفوی را کنترل کنند و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکردند. دولت صفوی نیز عموماً احترام علماء را حفظ می کردند و تا حدود زیادی نظراتشان را به کار می بستند.

به طور کلی فقه سیاسی عصر صفوی در برخورد با حکومت براساس اصل حکومت دوگانه فقیه- سلطان و در مواردی اذن به سلطان و نیابت سلطنت از طرف مجتهد (گرچه به طور رسمی اعلام نمی شود) عمل می کرد. فقه سیاسی اولین تجربه عملی خود را در این دوره کسب کرد. به رغم اینکه به طور مستقل نتوانست حکومت را به دست گیرد اما بین واقعیت و حقیقت ترکیبی برقرار نمود و با این تاکتیک توانست پایه نخستین حکومت شیعه جهان را استوار کند. و وحدت سیاسی از دست رفته ایران را بازگرداند. و نمونه ای از يك تمدن شکوفای حکومت شیعه را به نمایش بگذارد.

منابع

امیراحمدی، مریم، دین و مذهب در عصر صفوی، (تهران ۱۳۶۳)

دولت و حکومت در اسلام خانم لمیتون.

مجلسی، محمدباقر، علامه عین الحیات (تهران انتشارات علمی)

فصل نامه حکومت اسلامی، مجلس خبرگان مقاله اندیشه سیاسی يك عالم شیعی در عصر صفوی، رسول جعفریان